

اسکار

خیلی معمولی، خیلی ناامیدکننده

نفس‌ها در سینه حبس می‌ماند تا نام برنده جایزه اسکار بهترین فیلم از میان نامزدها اعلام می‌شود. همه چندساعت مراسم اسکار مثل مقدمه‌ای برای این لحظه است؛ لحظه‌ای که مشخص می‌شود کدام فیلم نامش در تاریخ سینما ثبت خواهد شد. اهداکننده جایزه با تأنی پاکت را باز می‌کند. عجله‌ای ندارد، می‌داند هر چه پیشتر این لحظه را کش بدهد، به تعلیق ماجرا اضافه می‌شود. بعد وقتی که نام برنده را می‌بینید، در ذهنش به سرعت دنبال راهی می‌گردد که با

1

دور دنیا در هشتاد روز
1956 Around The World In Eighty Days

فیلم خوش آب‌و رنگ مایکل آندرسن، با انبوه بازیگران سرشناس، از دیوید نیون و شرلی مک لین گرفته تا باستر کیتون و مارلنه دیتریش، در بهترین حالت، اثری متوسط و به‌شدت میان‌مایه بود که آکادمی، زیادی آن را تحویل گرفت. در سالی که «جویندگان» فورד، «حملة ربايندگان جسم» دان سیگل، «فراتر از واقع» نیکلاس ری، «نوشته بر باد» داگلاس سِرک و «ورای شک معقول» فریتز لانگ به‌کل نادیده گرفته شده بودند، میان نامزدهای اسکار بهترین فیلم نمونه‌هایی چون «غول» جورج استیتون و «ترغیب دوستانه» ویلیام وایلر وجود داشت که از هر لحاظ شایسته‌تر برای دریافت جایزه بودند. رنگ و لعاب «دور دنیا در هشتاد روز» هم خیلی زود محو و کم‌رنگ شد. فیلم مایکل آندرسن با فرمول هر چه مجلل‌تر بهتر، جایزه اسکار گرفت و در دهه‌های بعدی نامش بیشتر به‌عنوان مصداقی از کج‌سلیقگی اسکار مطرح شده است.

2

اولیور!
1968 Oliver!

موزیکال کم‌رق و نجسپ کارول رید که شاید یکی از ضعیف‌ترین اقتباس‌های سینما از رمان پرآوازه چارلز دیکنز باشد، جایزه‌ای برای کارگردانش به‌ارمغان آورد که در بهترین روزهایش (روزگار «چدا افتاده» و «مرد سوم») از او درخش بود. مشکل اصلی «اولیور» شاید به نامتناسب بودن ژانر موزیکال با رمان دیکنز بازگردد. در ۱۹۶۸ در حضور فیلم‌هایی چون «چهارزمری» رومن پولانسکی، «رومیو و ژولیت» فرانکو زفیرلی، «پارتنی» بلیک ادواردز و «دختر بامزه» ویلیام وایلر، فیلم اولیور برگزیده شد، نشانه‌ای از گرایش آکادمی به فیلم‌های شیرین و خوشرنگ و لعاب حتی اگر ملال‌آور و پریشان باشند.

3

راکی
1976 Rocky

در خشش «راکی» در مراسم اسکار و گرفتن دو جایزه اصلی فیلم و کارگردانی، نمونه‌ای است از تسلیم‌شدن آکادمی مقابل پسند عامه. راکی پدیده سال ۱۹۷۶ بود که مثل آنچه در فیلم می‌بینیم و بوکسوری گمنام یک‌شبه به شهرت جهانی می‌رسد، از استالونه ستاره‌ای محبوب ساخت. راکی از بهترین نمونه‌های تجسم‌بخش روای آمریکایی بود ولی گرفتن اسکار بهترین فیلم و کارگردانی در حضور «راننده تاکسی» اسکورسیزی، هم در آن سال و هم در ادوار بعدی نشانه‌ای از گرایش آکادمی به سینمای تجارتي محسوب شد.

4

مردم معمولی
1980 Ordinary People

«مردم معمولی»، فیلم به‌شدت معمولی و بیش از حد متوسط رابرت ردفورد چگونه اسکار بهترین فیلم را گرفت؟ پاسخ دادن به این سؤال خیلی کار آسانی نیست. مردم معمولی، ملودرامی قابل پیش‌بینی است که سازنده‌اش مضمونی اخلاقی را به شکلی پیش پا افتاده روایت می‌کند. اینکه مردم معمولی روایت بی‌لکنتی دارد آن‌قدر امتیاز بر جسته‌ای نیست که آن را شایسته دریافت اسکار بهترین فیلم کند؛ آن هم در شرایطی که «گاو خشمگین» اسکورسیزی در فهرست نامزدهای اسکار خُی و حاضر بود.

5

ارابه‌های آتش
1981 Chariots Of Fire

در اینکه دهه ۱۹۸۰ ابدترین دوران هالیوود بود تردیدی وجود ندارد ولی حتی این مسئله هم نمی‌تواند اسکار «ارابه‌های آتش» را توجیه کند. درام ورزشی هیو هادسن در قحطی فیلم خوب هم نمی‌توانست تا این میزان مورد توجه قرار گیرد. مسئله رقابت ورزشی و تبدیل آن به درام باخام‌دستی و بیانی گل‌درشت، بیشتر به کار مرعوب‌کردن آذهان ساده‌اندیش می‌آمد. در اوضاع خراب هالیوود ابتدای دهه ۸۰چه فیلمی می‌توانست اسکار بگیرد؟ دست‌کم «سرخ‌های وارن بیتی که هم به لحاظ ساختار بصری و هم از نظر تماتیک فرسنگ‌ها بالاتر از ارابه‌های آتش بود. حتی «مهاجمان صندوقچه گمشده» اسپیلبرگ، دیگر نامزد اسکار این سال به‌مراتب شایسته‌تر از فیلم هیو هادسن بود.

اسکار

۵ فیلمی که لایق اسکار نبودند اما باختشان بلند بود

و گاهی همدلی با پسند عمومی و وقت‌هایی هم تسلیم‌شدن به سلايق روشنفکری، باعث‌شده جایزه اسکار بهترین فیلم به اثری اهدا شود که در شایستگی‌اش تردیده‌های جدی وجود دارد. از سال‌های دور تا همین روزگار می‌شود با فیلم‌هایی مواجه شد که تحت‌تأثیر پروپاگاندا، حواشی و خلاصه هر معیاری جز سینما مورد توجه اعضای آکادمی قرار گرفته‌اند. آنچه پیش‌رو دارید فقط ۵انتخاب است و این فهرست می‌توانست بسیار طولانی‌تر باشد.

6

گاندی
1982 Gandhi

فیلم زندگینامه‌ای ریچارد آتن بارو، درباره رهبر و پیشوای هندوستان، احتمالاً برای دریافت جایزه تمشک طلایی بدترین فیلم سال، بیشتر مناسب بود تا اینکه اسکار بهترین فیلم را دریافت کند. «گاندی» از آن پروژه‌های پرخرج هالیوود بود که با ریخت‌وپاش فراوان به‌دنبال عظمت و شکوه می‌گشت؛ فیلمی بدون دستاورد و به معنی مطلق کلمه الکن، با بازی ضعیف بن کینگزلی که اسکار بهترین بازیگر را هم گرفت؛ همانطور که آتن برو اسکار کارگردانی را دریافت کرد. «ای تی» اسپیلبرگ، «گمشده» کوستا گاوراس و «توتسی» سیدنی پولاک دیگر نامزدهای اسکار بهترین فیلم این سال، با همه تفاوت‌هایی که با یکدیگر داشتند در یک موضوع مشترک بودند: همگی شایستگی بیشتری از گاندی برای دریافت اسکار داشتند.

7

با گرگ‌های رقص
1990 Dances With Wolves

اولین تجربه کارگردانی کوین کاستنر، آنقدر برایش خوش‌یمن بود که هفت جایزه اسکار برد. کوششی برای احیای ژانر از دست‌رفته وسترن، با فیلمبرداری کارت پستالی دین سلمر و موسیقی شنیدنی جان بری و حضور خود کاستنر در نقش وسترنر، نوستالژی سینمای وسترن را در ابتدای دهه ۹۰ زنده کرد؛ کاری که ۲سال بعد کلینت ایستوود به شکلی بسیار قانع‌کننده‌تر با «باخشوده» انجاش داد و اسکار گرفت. اما با گرگ‌های رقصد واقعاً شایسته دریافت هفت اسکار، از جمله اسکار بهترین فیلم بود؟ پاسخ قطعاً مثبت نیست. به‌خصوص اگر به یاد بیاوریم میان نامزدها جوهری چون «رفقای خوب» اسکورسیزی حضور داشته است.

8

شکیر عاشق
1998 Shakespeare In Love

این ساخته جان مادن که دیگر نتوانست موفقیتی در این سطح را تجربه کند فیلم محبوب سال ۱۹۹۸ بود؛ فیلمی که ویلیام شکسپیر را در بسترى که در آن تخیل با واقعیت ترکیب شده بود مطرح و از نایفه عرصه نمایش، چهره‌ای دوست‌داشتنی می‌ساخت؛ فیلم محبوب منتقدان و روشنفکران که اعضای آکادمی هم تحت‌تأثیر نقد‌ها و ستایش‌ها تحویلش گرفتند. در واقع زیادی تحویلش گرفتند. اینکه دست‌های هالیوود در اواخر دهه ۹۰ چقدر پر بوده به کنار، میان نامزدهای بهترین فیلم، دو نمونه فوق‌العاده از ژانر جنگی وجود داشت که بیشتر جنبه‌های فنی‌شان مورد توجه آکادمی قرار گرفت. «نجات سرباز رایان» اسپیلبرگ و «خط سرخ باریک» ترنس مالیک که اولی زبان فیلم‌های جنگی را متحول کرد و دومی به لحاظ بصری از بهترین‌های ژانر بود. در حضور چنین نمونه‌های شاخصی، اهدای اسکار بهترین فیلم به «شکسپیر عاشق»، نهایت کج‌سلیقگی بود.

9

آرگو
2012 Argo

«فیلم جنجالی بن‌افلک قرار بود پاسخی حماسی و قهرمانانه برای یکی از تحقیرآمیزترین رخداد‌های آمریکایی‌ها باشد. ماجرای در حاشیه گروگانگیری اعضای سفارت امریکا در ۱۹۷۹ که بن‌افلک با روایت فرار عکارمند سفارت کوشیده بود فیلمی مهیج بسازد که بر زخم حقارت آمریکایی مرهم بگذارد. در فیلمی باسمه‌ای و سست تنها چیزی که وجود نداشت هیجان بود و در غیاب سینما این سیاست بود که حرف اول و آخر را می‌زد. اوج ناتوانی بن‌افلک کارگردان را می‌شد در سکانس فینال «آرگو» مشاهده کرد که در پرداخت و جزئیات، اجازه‌ای برای نمود یافتن کمی تعلیق در حد یک تریلر درجه سه هم نمی‌داد. این احتمالاً سیاسی‌ترین اسکار هزاره سوم است و نام آرگو به‌عنوان یکی از ضعیف‌ترین فیلم‌هایی که اسکار برده در تاریخ ثبت شده است.

10

هتاب
2016 Moonlight

فیلم ستایش‌شده بری جنکینز یکی از آثارى است که متر و معیار اسکار این سال‌ها را نمایان می‌کند. فیلم همه‌تم‌های محبوب آکادمی در یک‌دهه اخیر را یکجا دارد؛ هم به مسئله سیاه‌ان می‌پردازد و هم موضوع دگرپاشی را دستمایه قرار می‌دهد. همه اینها را هم در قالبی فریبنده و گول‌زننده ارائه می‌دهد. «هتاب» بسته‌بندی شیکى از مضامین دلخواه روز ارائه می‌دهد و مسیری را طی می‌کند که در نهایت به تحسین و ستایش گرفتن اسکار بهترین فیلم می‌رسد. اما ورائ این ستایش‌ها خود فیلم به‌عنوان اثری سینمایی، بیشتر نوعی غمنامه به‌ظاهر انسان‌دوستانه است که مسئله‌اش را با تکنیک و مهارتی چشمگیر در متقاعدکردن منتقدان و اعضای آکادمی مطرح می‌کند. هتاب نشانه‌ای از تلاش آکادمی برای همراهی با موج‌های زورنالیستی و فاقد عمق است. خود فیلم را هم می‌توان با همین کلمات توصیف کرد.